

حکم توقف سه ماهه را بر سپاه القا کردند.

در مدت روزی دو، حصاری نو بر گرداگرد قلعه قدیم بر فلک الافلاک بر آمد، رضا قلی خان کُرد نیم شبی فرصت جسته خود را از قلعه تربت بیرون انداخته با شدت کربت راه خوبشان برگرفت و نتوانست که خود را به خوبشان افکند، لا علاج اضطراراً به قلعه شیروان که در ده (۱۰) فرسنگی خوبشان واقع است رفته تمکن و تحصن اختیار کرد.

به فرمان حضرت خاقان اکبر شاهنشاه اعظم نواب شاهزاده محمد تقی میرزا از اطراف بزنجرده کوچیده به محاصره شیروان مشغول شد، و رضا قلی خان کُرد زعفرانلو از این واقعه با دلی پرخون و چهره‌ای چون زعفران مانند مهره در ششدر حیران و آسیمه سر بماند.

آوردن جناب

معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب اصفهانی

محمد خان کُرد قرائی را به خدمت نواب شجاع السلطنه و

آمدن شاهزاده و خوانین خراسان به اردوی حضرت خاقان

چون در زمان مقابله و مقاتله نواب شاهزاده مکرم شجاع السلطنه حسنعلی میرزا با فتح خان به حکم شاهزاده آزاده میرحسن خان عرب زنگویی مأمور به تسخیر قلعه جات تربت حیدریه بود و در سامان محولات بگشادن قلعه موسوم به دوغ آباد می پرداخت، بعد از آنکه نواب والا به محاصره تربت آمد او را احضار فرمود و کار محمدخان قرائی ضعف یافت، مستدعی شد که جناب امام‌الکتاب میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله به تربت رفته او را اطمینان داده بیرون آورد.

جناب معتمد او را مطمئن ساخته به حضور شاهزاده شجاع السلطنه آورد و مخلص شده به تربت بازگشت و استدعای قدم شاهزاده کرد. لهذا نواب شاهزاده به دعوت او اقبال فرمود، و او جمیع اموال خود را حتی خواهران و فرزندان خود را پیشکش نمود، شاهزاده بلند همت به دیناری طمع نفرموده در کمال استغنا به اردوی معلی ایاب فرمود و محمدخان را با خود به مشهد برده از آنجا قصد شرفیابی

حضور پادشاه فلک جاه خاقان اکبر کرد.

و امیرحسن خان طبسی و محمد خان قرائی و امیرقلیج خان تیموری و ابراهیم خان و کریم داد خان و ندر محمد خان برادر بنیاد خان هزاره‌ای و پلنگ توش خان برادر صید محمد خان جلایر حاکم کلات و خوانین چاپشلو و منصورخان فرستاده کامران میرزا حاکم هرات و حکیم خان حاکم سرخس و ریش سفیدان طوایف ترکمانیه از سالور و ساروق و سرخس و مرو و تکه و سران یمرعلی و علی ایلی و چهچه و مهنه و درون و مهین و نسا و ابیورد و اخال سراسر در رکاب مستطاب شاهزاده [۲۳۹] شجاع‌السلطنه به اردوی بزرگ خاقان ترک عزیمت کردند.

و در روز ورود کل شاهزادگان و امرا و ارکان با حشمتی تمام تا یک فرسنگ راه به استقبال آمدند و با احترامی کامل و احتشامی شامل به حضور حضرت خاقان صاحبقران شرفیاب شده مورد عواطف بی‌کران آمد. محمدخان قرائی هم از آغاز وصول به اردوی اعلی شاهنشاهی به عفو و اغماض وجود فیاض خاقانی متوکل و به اذیال تشفع شاهزاده متوسل گردیده، به اصطبل مبارکه اسبان خاصه گریخته بر سر کمند التجا برد، به توسط مقربان حضرت زلاتش معفو گردید و او را با امیر-حسن خان طبسی در جوار سراپرده سپهر اعتبار بار دادند و ابواب رأفت بر روی هر یک گشادند، و سران طوایف ترکمان را به مهمانداران محول کردند.

در بیان میهمانداری جناب نظام‌الدوله اصفهانی ریش سفیدان طوایف ترکمانیه را

جناب حاجی محمدحسین خان نظام‌الدوله اصفهانی که در اغلب صفات حمیده گزیده بود و در مراتب سماحت و سخاوت و علوهمت و سمونهمت اختیار امرای بزرگوار گشته، از حضرت شهریار استدعا کرد که به میهمانداری سران طوایف مذکوره که بدیشان اشارتی رفت مادام توقف بوی محول باشد، و اجماعاً در روز و شب از خوان احسان و اکرام نعمت و انعام بربند. حضرت صاحبقرانی رخصت این خدمت داد.

نظام‌الدوله اصفهانی که در سفر و حضر اسباب تجمل و حشمتش شرم ده روح نجم ثانی بود، فوراً به خیمه‌گاه خود باز آمد و فرمان داد که چندین خیمه و خرگاه وسیع رفیع و آلاچیقهای بزرگ بدیع با فرشهای زیبا و مفرشهای دیبا و رختخواب بی‌شمار و لوازم بسیار مهیا و آماده کردند و یکهزار و پانصد (۱۵۰۰) نفر از رؤسای طوایف ترکمانیه و غیرهم‌را به میهمانی خواندند و برسماطنعمت شکم چهارپهلوی کردند، انواع و اقسام مأكولات و مشروبات که آن بیابان‌نوردان وحشی صفت کثیر الشبع قلیل‌المعرفت ابداً ندیده و نشنیده بودند بر طبق ظهور بر نهاد.

در آن صحرا شیلائی کشید که در شهرستان حکام را میسر نمی‌گردید و برهان بر صحت این واقعه بی‌اغراق آنکه شبی دو تن از آن طایفه عبور می‌کردند و در گودی عمیق که فاضل آب مطبخ جناب نظام‌الدوله بود در افتاده غریق شدند، و چندان که بیرون آمدن خواستند و جهد کردند نجات نیافتند و هر دو در آن خلاب بمردند و از آن شمر قعیر به سفر سعیر رخت بر بستند.

و هم در روزی سواری خود را بر آن آب زد و با اسب فرو شد نیزه خود را دراز کرده از کنار آن خلاب بگرفتند و بکشیدند او به سلامت برآمد.

و این جماعت زیاده از یک اربعین در مضیف آن صدر بی‌قرین که زیاده از معن-زایده بود میهمان بودند و در هر شبی از سیصد (۳۰۰) تومان مخارج اصطبل و علیق الدواب همی کرد و مکارم اخلاق و عطایای آن مفخر آفاق در مقام انساب مرقوم خواهد شد.

ذکر تاخت و تاز

سقناقات رضاقلی خان و انجام امر محاصره و

مراجعت حضرت اقدس به مشهد مقدس و

دارالخلافة طهران

چون رضاقلی خان گرد به قلعه شیروان متحصن گشت و از حالات فتیح خان-افغان و رحیم خان اوزبک و انهزام ایشان اطلاع حاصل کرد و دریا دریا لشکر قیامت حشر را برگرد شیروان محیط یافت، متزلزل شده به حضور جناب صدراعظم

مستدعی آمد. لهذا جناب صدارت و میرزا افضل الله مستوفی علی آبادی و میرزا محمدرضای قزوینی از گردِ خوبشان ده (۱۰) فرسنگ طی کرده به قلعه شیروان که به متانت و رصانت حصار ایروان بود رفتند. رضاقلی خان با پانصد (۵۰۰) نفر جزایرچی به استقبال آمده بوسه بر رکاب جناب صدارت مآب زد، و اذن سواری گرفت و به قلعه باز آمدند و هشت روز ایام توقف و گفتگو تطویل یافت. و رضاقلی خان به اتفاق جناب صدارت به اردو نیامد. حاجی آقا بزرگ لاهیجی منجم باشی نیز بعد از صدریدانجارفته به صحبت او نیز حاصلی نداد و با جناب صدارت بازگشتند، شبی در اردوی شاهزاده محمدتقی میرزا بماندند و به اردوی بزرگ شاهنشاهی روی نهادند.

و در هنگام عبور جناب صدارت از حوالی خوبشان تفنگی به جانب صدر رها کردند و از این جسارت دریای غضب دوزخ لهب حضرت شاهنشاه بهشت روی فرشته خوی به تموج در آمد و از شیران ایران طوق و زنجیر منع برداشت و بتاخت و تاراج سقناقات وی اشارت راند. نواب شاهزاده والاتبار محمد ولی میرزا به تسخیر سقناق فارچ و اسپیدجرد عزیزت کرد، و شاهزاده امام و پردی میرزای ایلخانی به افتتاح سقناق استا و خروه، و نواب محمدرضا میرزا و امیر کبیر محمد- قاسم خان قاجار قرینلو به غارت جبال خوبشان روی کردند، و محمد خان قاجار- دولو از اردوی شاهزاده محمدتقی میرزا با گروهی خانه برانداز مردانه به تاراج محل زار و قوشخانه شاهین وار جناح ایلغار برگشاد، و در عرض سه روز از تطاول و چپاول آن عساکر فیروز کوه و دشت آن نواحی خالی و اردوی شاهنشاهی چون عرصه محشر معرض صامت و ناطق گردید.

حسن خان بن روشن خان کُرد زعفرانلو که سواری دلیر و متهور و صاحب رمح دو شاخ بود با شاهزاده آزاده نواب محمدرضا میرزا در آویختن خواست ولی سودی نبرد و از این سودای خام نامی به پختگی بر نیاورد.

الحاصل حاصرین قلعه خوبشان بر محصوران عرصه تنگ کردند و از جوانب اربعه حصار و جهات سته بر آن گروه مظفر و مستعلی شدند و از فراز و شیب به صفت مردوده دوده شیاطین و خراطین اقبال گزیدند، گلوله های خمپاره به متین هر باره آمد و مهره های زنبوره جدران بروج را در خروج مانند بیوت زنبوران کرد، اوج

حصار موج حصیر گردید و طبع هوا طبیعت انبر گرفت.

رضا قلی خان کُرد زعفرانلو [۲۴۰] چون پری در شیشه و غزال در بیشه محبوس و مایوس بماند و در فکر رهائی از آن مخمصه و مهلکه در افتاد، منازعه را به متارکه و مخالفت را به مؤالفت تبدیل خواست و اسباب نقل و تحویل برآراست، کدخدایان و ریش سفیدان روشن برون تاری درون ایلات و ولایات با ازواج و صبایا و اولاد و مطایا و شش عراده توپ و تمامت آلات حرب و ادوات طعن و ضرب از زنبوره و کتاره و شمخال و خمپاره و جزایر و تفنگ و سوایر اسباب جنگ ناچار و ناکام با عریضه ارادت فرجام به اردوی بزرگ شاهنشاه سترک فرستاد. و آن حضرت را به حضرت سلطان السلاطین امام علی بن موسی الرضا علیه التَّحِیَّة و الثَّنَا سوگند داد که از افنا و اهلاک و استعجال در استیصال او اغماض و تسامح فرماید و ابواب عنا بر روی او نگشاید، چه بیم بندگان خاین از خواجگان قهار معاین و وحشت روبهان از شیران واضح.

به توسط نواب مستطاب شجاع السَّلطنه استدعای او مقبول افتاد و خسرو پوزش پذیر بی نظیر بر آن طاغی سست رأی سخت نگرفت و اثبات خیانت و جنایت او را محول به زمانی مقدر فرمود تا غافلان بلکه عاقلان بر افکندن بنیاد دودمان امرا را بر بی التفاتی سلاطین جلیل الشَّأن محمول ندارند، و حجت بر خاین ثابت و تمام باشد. و امرای خاور زمین نیز در این امر تصدیق کردند و در اصلاح کار آن امیر منافق توفیق گزیدند، از آنجا که گفته اند:

رموز مملکت خویش خسروان دانند

حضرت خسرو پرویز خسرو حشم پرویز خدام به اغماض کوشید و از مخایل رذایل او دیده بینا تعمداً پوشید، از انهدام بنیان خوبشان و انعدام بنیاد وجود آن پریشان مسامحه فرمود، و گروگان آن بینوا را قبول فرموده به مراجعت ارض اقدس مشهد مقدس فرمان داد.

در ذکر واقعات و فتوحات سفر خراسان و مراجعت حضرت شاهنشاه جم جاه سلطان فتحعلی شاه به دارالخلافة طهران

سابقاً مرقوم شد که در باب جسارت امیر افاغنه فتیح خان به شاه محمود اشارتی رفته بود، در این هنگام که رایت منصور شاهنشاه ایام عزیمت معاودت فرموده بود، منصورخان بارکزائی و سایر فرستادگان سابق و لاحق شهریار کابلستان، شاه محمود افغان به دربار حضرت شاهنشاه مسعود عاقبت محمود آمدند و در باب فتیح خان عذرخواه و عارض شدند که شهریار افاغنه از تهدید خاقان خواقین و سلطان سلاطین فتحعلی شاه قاجار مشوش گردیده و بساط خلاف و نفاق را به دست وفا و وفاق در نوردیده، جهان روشن را بر دیده فتیح خان تیره ساخته و به برآوردن عینین او پرداخته. وجودی که ما به النزاع با شاهزاده شجاع بوده اعدامش ماده اصلیه ما- بالصّلح گردیده.

بنابراین شاهنشاه از تقصیر و قصور شهریار مذکور در گذشت و نجف قلی خان ساوجبلاغی با احکام قضا نظام و خلاع آفتاب شعاع و کمر خنجر مجوهر مکمل مرصع زیب بر و دوش شهریار افاغنه راره هری برگرفت و سراپای شاه محمود را از تفقذات شاهنشاه مسعود در زر و زیور گرفت؛ و امیر حسن خان عرب حکمران تون و طیس در ازای خدمات ملقب به لقب «وکالت خراسان» و ایالت مرکز خویش شد. و اردوی کیهان پوی بهرام قلاووز ناهید قوال در روز چهاردهم شهر شوال با یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) سپاه جرار غیر فرار به عزم زیارت حضرت علی بن موسی علیهما السلام حرکت بر سکون برگزیده و چون بدان حوزه چون روضه قریب آمد، هم از آغاز وصول به دروازه خیابان بالا از زمین زرین خنگ مجره تنگ والا فرود آمده شتابان و سرافکننده چنانکه در بر مولا بنده همی رفت و با جزعی گوهر بار و نرگسی شکوفه فشان در کمال اطاعت و نهایت ضراعت و منتهای خفض جناح به معدن فلاح و مخزن نجاج پای از سر ساخت و حفظ ادب را از دار الحفاظ اقدام نکرد و در عتبه گردون رتبه فردوس مقام عرش احترام که رؤیت ضریح مقدس و مرقد اقدس

محقق و صریح است به پای عبودیت لختی فرو فرستاد و سری که به افسر مهر منبر گران بود بر خاک تیره فرو نهاد و گردنی که بار منتهی از هیچ آفریده بر او نبود و جز در هنگام دوگانه رب یگانه فرو نمی آمد، از غایت ادب و احتیاج پیچیدگی و اعوجاج گرفت، و بر مثال عبدی ذلیل در حضور ربّ جلیل بنیاد عبودیت و اظهار افتقار نمود.

پس از شرایط روابط خلوص و عقیدت بی روی و ریای و خدیعت و مکیدت به سراپرده خسروانی بازگشت و با شواهد فتوح و امارد نصرت دمساز و همراز و پس از شش روز نزول و وقوف در خارج شهر و معروف و بذل انعام و نشراکرام به سادات و قادات برایا و رعایا و خواص و عوام مقرر کرد که بنای صحنی جدید محکمتر از حدید به نحوی شایان در پایان پای مرقد ظاهر و نمایان شود و مبلغ ده هزار (۱۰۰۰۰) تومان زر نقد از وجوه حلال به جهت مصارف آثار آن خورشید سپهر جلال یعنی حضرت علی بن موسی به وزیر با تدبیر خراسان جناب میرزا موسی مکرمت رفت که در تعمیر و تشیید روضه امام هشتم مصروف دارد.

و پس از این نذر در هفتم روز ورود مسعود همای همایون رایت نصرت آیت خاقانی به عزم دارالخلافه سلطانی جناح فوز و فلاح و امن و نجاج برگشاد، و پس از نزول به منازل بسطام بنه و آغروق پادشاهانه را با نظام تمام به همراهی جناب نظامالدوله العلیه العالیه در کمال عزت و وقار از راه سمنان و خوار به طهران روانه فرمود، و در علی بولاغ دامغان چندی به اصطیاد و نخجیر برداخت و کوه و دشت را از کبک و غزال ببری و غری ساخت.

و در هشتم ذیحجه این سال که هزار و دویست و سی و سه (۱۲۳۳ هـ / ۱۹ اکتبر ۱۸۱۸ م) بود به دارالخلافه معاودت و مراجعت فرمود و جناب ملک الشعرا ی کاشانی در ضمن مدیحتی بس مناسب این مطالب منظوم کرده که:

بیت

در خراسان رزم کردی ساز آخسنت ای ملک
سوی ری لشکر کشیدی باز آخسنت ای ملک

ذکر ورود [۲۲۱]

خالق دادخان دَرّانی به آستان حضرت خاقانی و آوردن معروضه و هدایا از کامران میرزا

بعد از رجوع شایسته تاج جم و تخت کی به دارالملک طهران و ری، خالق دادخان دَرّانی با یک زنجیر فیل قوی هیکل و سی (۳۰) طاقه شال ترمه کشمیری و پنج هزار (۵۰۰۰) تومان زر نقد از جانب شاهزاده کامران به دربار شاهنشاه صاحبقران آمده معروض داشت که: بر حسب امر اعلی کامران میرزا، فتیح خان را در هرات غفلتاً گرفته کور کرد و برادرش شیردل خان را مقید نمود و شاه محمود از فراه به قندهار رفته به فکر کار افتاد و پردل خان برادر دیگر فتیح خان در قلعه نادعلی به اظهار تهور و پردلی جمعی را برگرد خود ازدحام داد و با کامران قصد خلاف کرده، برادران محبوس خود را طلب نمود، کامران لاعلاج شده فتیح خان و شیردل خان را به پردل خان سپرده آسوده خاطر شد.

ولی چون برادران او که هر یک در صوبه‌ای صوبه‌دار و حاکم با اقتدار بودند از این واقعه مستحضر شدند سر به طغیان برآوردند، محمد عظیم خان که حاکم کشمیر بود دوست محمد خان و یار محمد خان برادران خود را به پیشاور فرستاد و شاهزاده ایوب را به تخت نشانیدند و با شاه محمود منازعه‌ای بزرگ کرده محمود به هزیمت رفت و ایوب الکای پیشاور را تا حدود جلال آباد به تصرف در آورد.

دیگر باره محمد عظیم خان برادر خود عبدالجبار خان را با تدارکی بی‌شمار به مرافقت دوست محمد خان به تسخیر کابل و اخلال دولت شاه محمود روانه کرد و محمد زمان برادرش را به هندوستان فرستاده شجاع‌الملک ولد تیمور شاه را که به دولت بهیّه انگلیس ملتجی شده بود بخواسته بیاورد، و با سمندر خان حاکم دره جنگی کرده او را بشکست و محمد هاشم میرزا و سلطان اسد میرزا نیز از شاه محمود بگسسته به شیر دل خان پیوستند. پردل خان در رکاب محمد هاشم میرزا به تحصیل و اخذ متوجهات بلوچستان و شکار پور رفت.

مجملاً شجاع‌الملک و محمد زمان خان و محمد هاشم میرزا و پردل خان در پیشاور و بلوچستان و دوست محمد خان و برادرانش در خدمت شاهزاده ایوب در

کابل و شیردل [خان] و سلطان اسد میرزا در قندهار با لشکرهای آراسته به کینه خواهی با شاه محمود بر خواسته مهیای جنگ شدند و به جز هرات و قندهار حصاری در دست محمود و کامران نماند.

بالجمله فتنه عظیم در آن صفحات حدوث یافته و کار دولت محمود نامسعود مختل و مهمل گردید، چون امنای دولت علیه خاقان صاحب قران از این سوانح اطلاع یافتند دانستند که حکم پادشاهانه در باب فتیح خان مایه چه مصلحتهای حکیمانه گردیده است و کامران به دست خود تیشه بر ریشه نهال دولت و کامرانی خود زده است و فرستاده او پس از روزی چند امیدوار به هرات مراجعت کرد.

و نواب شاهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه برحسب امر قصد شرفیابی حضور حضرت خاقانی کرد و رضاقلی خان گرد از قرارداد و تعهد خود در التزام رکاب والا به طهران تخلف کرده در خوشان اقامت گزید. و شاهزاده به دارالخلافه به عتبه بوسی استسعاد یافت. و نواب شاهزاده کامکار حسینعلی میرزا حکمران فارس از شیراز حسب الامر اعلی مأمور به حضور دیدار برادر مکرم شجاع السلطنه گردید.

[وفیات]

و از وقایع این سال وفات حاجی محمد حسین خان فخرالدوله عزالدینلوی قاجار مروزی بوده که سه روز پیش از نوروز عالم کهن را بهشت و روی به بهشت عنبر سرشت کرد رحمت الله.

ذکر آمدن بولکونوک مزاویج

از جانب دولت بهیه روسیه به دارالخلافه طهران و

مراجعت میرزا عبدالحسین خان از دولت نمسه

سابقا مرقوم افتاد که در باب برخی امور مقرر بود که از دولت روسیه معتمدی به ایران آید، در این وقت بولکونوک مزاویج که در اصل از ایتالیا و نشو و نما در روس

یافته بود به تفلیس آمده از آنجا با شاه میرخان ارمنی مترجم خود روی به طهران کرد و در خانه جناب صدر اعظم فرود آمد.

بعد از شرفیابی به حضور حضرت خاقانی مقرر شد که به خدمت نواب شاهزاده اعظم و ولیعهد معظم نایب السلطنه رفته به صوابدید امنای دولت به وکالت در هر جا که صلاح باشد متوقف شود. و جناب میرزا محمدعلی آشتیانی مستوفی خاصه نایب السلطنه بر حسب امر شاهزاده با وی به تعیین حدود طوالتش مامور گردیده و اهمی تمام درین باب رفت، و مشارالیه در تبریز متوقف شد.

و میرزا عبدالحسین خان شیرازی که به اتفاق خال خویش میرزا ابوالحسن خان به سفارت نمسا رفته بود با جواب نامه ایمپراطور نمسه و برخی تحف باز آمد و از نظر انور شاهنشاهی گذرانید و وقایع سفارت خود را مفصلاً معروض رأی امنای دولت ابد مدت داشت.

ذکر حرکت به سلطانیه و تعیین لشکر به بغداد و وفات میرزا شفیع صدراعظم و صدارت نظام الدوله

در آغاز سا فرخ فال نوروز فیروز سال یکهزار و دوستوسی و چهار (۱۲۳۴ هـ / ۱۸۱۹ م) بر حسب فرمان شاهنشاه کامکار شجاع السلطنه حسنعلی میرزا به خراسان روانه و اسمعیل خان سردار دامغانی و برادرش ذوالفقارخان و ده هزار (۱۰۰۰۰) سوار و پیاده مامور به آن صفحات شدند و حضرت خاقان صاحبقران در بیست و هفتم شعبان به چمن سلطانیه نزول گزیدند و به انتظام امور سرحدات مشغول شدند.

و چون داود پاشا وزیر بغداد سیرت جالوت بنیاد نهاده بود پادشاه سلیمان جاه لشکری دیو پیکر اهریمن منظر به تنبیه آن سفیه برگماشت.

تبیین این اشارت آنکه داود پاشای مذکور اصلش از گرجیه بغداد و در زمان حکومت اسعد پاشا دیوان افندی بود و اسعد او را اخراج کرد و به پاشایان [۲۴۲] کرکوک و موصل محتاج، آخر الامر ملتجی به درگاه شاهزاده والا جاه حضرت دولتشاه شد. و آن ملکزاده والا همّت بر اعانت وی گماشت تا او را حاکم بغداد کرد. و چون او متقبل شده بود که پس از وزارت بغداد پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) تومان به کارکنان دربار والا خدمت و بندگی کند، بعد از استقلال به تسامح و تغافل گذرانید، لهذا شاهزاده غیور جنگجوی منصور به عزم استیصال آن مغرور قصد بغداد کرد، و عیسی خان سمنانی امیرآخور با ده هزار (۱۰۰۰۰) سوار دلیر بهادر به متابعت شاهزاده رفت؛ و میرزا محمد صادق وقایع نگار مروزی نیز به رسالت و اصلاح بدانجا

مأمور گردید.

از آن پس که مندلیج و زهاب و خانقین الی بعقوبه به پای سمند سواران نیرومند هبأ شد، داود [پاشا] متوحش و مضطرب شده، جناب آقا احمد کرمانشاهانی که در عتبات عالیات مجاور بود با احمد چلبی بغدادی و پیشکشی تمام روانه اردوی والا کرد و مرؤت فطری و رحمت ذاتی شاهزاده آزاده، جرایم او را به عفو مقرون ساخت و بر او ببخشود و مراجعت فرمود.

[حکومت گیلان]

و چون رعایای گیلان از حکومت مقرب الحضرت خسروخان گرجی شکوه کردند و بعد از محاسبه معزول و نواب شاهزاده محمدرضا میرزا که متخلق به اخلاق پسندیده بود به حکومت گیلان منصوب شد و جناب معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب به تفریغ محاسبه گیلان عزیمت آن ولایات کرد. و نواب شاهزاده معظم نایب السلطنة العلیه به حضور حضرت خاقانی آمده، پس از چندی با جناب قایم مقام مراجعت کرد. و در نوزدهم ذی قعدة موکب سلطانی با فریدونی از سلطانیه به دارالخلافه طهران رجوع فرمود.

[وفات میرزا شفیع صدراعظم]

و در آغاز این سفر جناب میرزا محمد شفیع صدراعظم در عرض راه مریض شد و به قزوین متوقف آمد و میرزا احمد حکیم باشی و حاجی آقا بزرگ حکیم باشی گیلانی و امیر محمودخان دنبلی قوریساول باشی به مصاحبت صدراعظم مأمور شدند. در نوزدهم رمضان آن وزیر والاشأن رحلت یافت و شاهزاده علینقی میرزا حاکم قزوین نعلش او را با تجملی شایسته روانه سلطانیه کرد و روزی چند در بقعه ملا حسن کاشی^۱ در سلطانیه به امانت مانده و به امر پادشاه فلک جاه، جعفرخان

مکری نایب اشیک آقاسی و جمعی ببردن جسدش به روضه مطهره و عتبات عالیات حضرت امام حسین علیه السلام مأمور شدند. و از آن مغفور الا صبیبه‌ای که در حباله نکاح شاهزاده همایون میرزا بود نماند و مخلفات او به حکم شرع بدو انتقال یافت.

[صدارت حاجی محمد حسین خان نظام الدوله]

و این منصب جلیل و مقام نبیل یعنی صدارت اعظم به جناب حاجی محمد حسین خان نظام الدوله اصفهانی اختصاص یافت و پسرش عبدالله خان مستوفی الممالک گردید. گروهی غمگین و گروهی شاد شدند.

مصایب قوم عند قوم فواید

و لفظ «وزیر اعظم» تاریخ این هر دو واقعه است.

و در این سال نواب شاهزاده شجاع السلطنه به محاصره بزنجره و خوبوشان رفت و پس از عجز و الحاح خوانین این دو حصار استوار و تقبل‌های سزاوار شاهزاده به ارض اقدس و اسماعیل خان سردار به دارالسلطنه طهران باز و با فتح و ظفر انباز شدند.

ذکر جشن و سور کثیر السرور

نواب مستطاب ستمی حضرت خاتم الزسل
شاهزاده محمد میرزا بن نواب والا ولیعهد و
نایب السلطنه دولت ابد مدت

پوشیده مماناد که مکرر مراتب حقوق خاقان صاحبقران عهد در طی وقایع نگارش یافته، لهذا حضرت صاحبقران نام مبارک او را بر فرزند دلبند سرکار شاهزاده نایب السلطنه العلیه نواب امیرزاده اعظم اکبر امجد محمد میرزا که ولادت با سعادت آن حضرت در ششم ذیقعد هزار و دویست و بیست و دو (۱۲۲۲ هـ / ۵ ژانویه ۱۸۰۸ م) فیض بخش عالم امکان گردیده بود بر نهاد و او را لقب فرزندى و

شاهزادگی داد.

و در این ایام همواره خاطر مبارک حضرت خاقانی به تربیت آن محمد شاه ثانی توجه تمام داشت و پیوسته جنابش را به امارت جنود و ایالت حدود اختصاص می‌بخشید، و امارات دولت و علامات سلطنت در ناصیه حالش مشاهده می‌کرد و خدمتش را گرمی‌تر از فرزندان صلبی همی پرورد تا در این سال که سنین عمر مبارکش به سیزده (۱۳) در رسید، لهذا آن گوهر بی‌همتا را همتائی و آن وجود بی‌قرین را قرینی اندیشه فرمود.

از آنجا که امیر کبیر محمد قاسم خان بن سلیمان خان بن محمد خان نیز در حضرت خاقانی مرتبه فرزندی و منزله شاهزادگی داشت و باضافه آن نسب و حسب با مفاخرت با حضرت شاهنشاهی نسبت مصاهرت داشت و همشیره شاهزادگان معظم نواب حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس و حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه در حباله نکاح آن امیر کبیر جلالت مصیر مقرر بود، و در این اوقات صبیبه‌ای از صبایای وی به مقام رشد و کمال و مرتبه جلال و جمال ارتقا و اعتلا جست، از آنجا که قلوب سلاطین مخزن اسرار یزدانی و مهبط انوار سبحانی است به الهامات غیبی و اشارات لاریبی ظاهراً و باطناً، صورتاً و معناً به تقویت و تربیت او شعف تمام حاصل کرد به چندین ملاحظه صایب و اندیشه واجب آن فرزندزاده بی‌مانند یگانه و فرزند روحانی را که شایسته‌ترین ملک‌زادگان آفاق و وارث تاج و تخت بالاستحقاق بود ثبات نسب و قوام حسب و حقوق خدمت و شئوع نعمت را به ازدواج و امتزاج صبیبه محترمه محتشمه آن امیر کبیر که صلباً از عشایر خال و بطناً از نبایر بی‌همال شاهنشاه ایران است بدین عطیه کبری و عارفه عظمی انساب و اقرب شمرد.

به مقتضای اراده شاهانه به تهیای سوری شگرف و جشنی ژرف فرمانداد و در میادین دیوانخانه و بساتین عمارات پادشاهانه اساسی [۲۴۳] عجیب و اسبابی غریب بنیاد نهادند و تمامت شهر را به آئین آذین بستند، از عیشهای مهنا هر روزی از شهر ربیع‌الثانی را نوروز فیروز و هر شبی را از پرتو و عکوس شئوع و چراغان و فانوس روشن‌تر از روز کردند و هر شبانگاه عرصه خاک پر پرتو آفتاب و ماه شدی و چون نخل وادی ایمن هزار سرو و چنار شعله نار نمودی:

لمؤلفه

شدی در هر شب تاریک دیجور
 هویدا از شهاب مرد لایع
 چناران بی عدد وز هر چناری
 به پیش پیشگاه خرگه خاص
 مغنی چنگ و بریط ساز کرده
 ملک از خرمی ساغر گرفته

الحاصل به مدت یک هفته سراسر کوی و برزن و میدان و ایوان و گلشن و گلخن
 پر ماه دو هفته و شواهد چهارده (۱۴) ساله بود.

و در این ضمن فرزند امیر کبیر سمی جد امجد سلیمان خان مکنی به خان خانان
 را که نبیره حضرت خاقان بود با صبیبه نواب ملک آرا مزاجت دادند و صبیبه میرزا
 شفیع صدر مغفور را به نواب آزاده همایون میرزا هم بالین داشتند، و همچنین دو
 گوهر از درج سلطنت را بدو امیرزاده آزاده در سلک انعقاد در آوردند، و آن دو محمد
 صادق خان قوبینلو و علی محمد خان دولو بودند.

مع القصة چندین ماه و خورشید و بهرام و ناهید را در ساعتی سعد عقد
 مزاجت بستند و در یک شب همه را با یکدیگر اتصال و اقتران دادند.
 و پس از انجام این سور و طوی ملوکانه حضرت ملک الملوک خاقان اکبر به
 زیارت معصومه قم توجه نمود و از آنجا به عمارت چشمه فین کاشان نزول فرمود، و
 دیگر باره در جمعه دویم جمادی الثانی به دارالملک خاقانی رجوع فرمود.

[سفیر عثمانی در دربار تهران]

و در این اوقات سلیمان افندی نام فرستاده سلطان محمود خان عثمانی به اتفاق
 محبعلی خان خلیج به جانب دارالسلطنه طهران قریب آمده بود و میرزا محمد-
 صادق مروزی وقایع نگار او را استقبال کرده، حسب الامر اعلیٰ به خانه جناب صدر
 جدید سعید اصفهانی نزول داد و محترم و معزز زیست و بعد از زمان وقوف
 رخصت حرکت یافت، به اعطای کمرخنجر مرصع و خلعت خاصه کشمیری
 سرافراز گشته معاودت گزید.

ذکر ورود فرستاده کامران میرزا و شاه محمود و آمدن سفیر دولت بهیّه روسیه و حرکت خاقان اعظم به چمن سلطانیه و مراجعت

در اوایل این بهار که سال یکهزار و دوست و سی و پنج (۱۲۳۵ هـ / ۱۸۲۰ م) بود فرستاده شاه محمود و کامران میرزای افغان عبدالصمد خان نامی با پیشکشی شایان به حضور حضرت صاحبقران آمد، حاصل مقصد او آن بود که برادران فتیح خان افغان با افغانه هرات و کابل و قندهار همداستان شده‌اند، عزیمت استخلاص هرات کرده‌اند. و به جای آنکه نواب شجاع‌السلطنه ما را تقویت و امداد کند از اعانت چشم پوشیده و به اهانت ما کوشیده، ملتمس آنکه ما را رعایت و از اعدا حفظ و حمایت فرماید تا علاوه بر شرایط ارادت سالی چندین هزار تومان به دولت ابد مدّت تقبل و خراج داده باشم.

خاقان ضعیف نواز ظالم‌گداز بر ایشان به بخشود و به شاهزاده شجاع‌السلطنه در حمایت آنان فرمان راند و رسول افغان را خورسند و کامیاب به محمود و کامران باز فرستاد.

و در پنجشنبه بیست و ششم شعبان ساز سفر مهیا شد و عساکر گرد آمدند و از طهران به سلیمانیّه کرج نزول افتاد، و در این وقت فرستادهٔ ایمبراطور اعظم الکسندر باولبیج در رسید و از جمله تحف و هدایای او یک قطعه حوضه کوثر مانند مشتمل بر دو زرع طول و عرض و یک زرع عمق بود که از قطعات بلور الماس تراش به ترکیب مثنی مرتیب یافته و فواره‌ای هم از یکپارچه بلور به ارتفاع زرعی در وسط آن حوضه مصفا تر از روضه مستقیم بود، و آئینه دو سه زرعی بسیار و چل چراغ و

قنادیل بلور بی شمار متضمن این مصنع اصفی از صرح ممرود آورده بودند. و حسب الامر اعلی حوض بلور را در وسط عمارت بلور گلستان نصب کردند و چل چراغ و قنادیل را نیز در آن ایوان تابان آونگ نمودند. و رایت ظفر آیت در دوازدهم رمضان به چمن سلطانیه سایه افکند، شاهزادگان ذیشان نواب نایب السلطنه از آذربایجان و نواب ظل السلطان از طهران به حضور آمدند؛ و پس از انقضای ایام صیام بازگشتند. و چون در آن توقف لزومی چندان نبود موبک فیروزی کوکب شاهانه به دارالخلافه طهران ایاب جست و در پانزدهم شهر ذیقعدہ ورود مسعود روی نمود.

ذکر رفتن

نواب شجاع السلطنه به تربت حیدریه و اتمام کار محمد خان و آمدن فرستاده دولت افغان

بعد از فرستادن عبدالصمد خان افغان دیگر باره شاه محمود به اغرای بنیاد خان هزاره ای و اویماقات جمشیدی پرداخت. لهذا نواب شجاع السلطنه آوازه سفر هرات در انداخت و بعد از حرکت:

چپ آوازه افکند و از راست شد

یعنی روی به تربت حیدریه گذاشته ولایت باخرز و شهرنورا به تصرف آورده به امیر قلیج خان تیموری سپرد.

و چون امیرحسن خان طبسی و محمدخان قرائی در رکاب بودند و شاهزاده را از گرفتن محمد خان، امیرحسن خان غالباً ممانعت نمودی، از اتفاقات غریبه اینکه در حدود تربت، محمدخان و امیرحسن خان طبسی در خیمه به اتفاق نشسته قرار کار جزایرچیان همی دادند، به ناگاه امیرحسن خان به فجاء درگذشت و به صوابدید ذوالفقار خان سمنانی و دیگر امرا فی الفور محمدخان [قرائی] را گرفته مقید و مغلول کردند و به تربت شتافتند. علی خان و مهدی قلی خان برادر محمد خان و مادرش اطاعت گزیده تربت را بی زحمت [۲۴۴] و کربت به تصرف دادند و شرح حال به درگاه حضرت خاقان بی همال معروض شد و انجام این کار به شاهزاده

موکول و محول آمد.

چون محمدخان از درضراعت و اطاعت و عجز و مسکنت در آمده بود شاهزاده بر وی ترحم و تکریم فرموده مرخص و مخلع به تربت باز فرستاد و همشیره او را به عقد مناکحه در آورده زفاف کرده، و شاه محمود ازین کار اندیشمند شده، سید کریم خان افغان را با پیشکش معهوده به سفارت دربار شاهزاده کامکار روانه و مستدی ترک عزیمت هرات شد. بناء علیه شاهزاده امیرقلیچ خان مذکور را به حکومت خاف و باخرز گذاشته مظفر و منصور به ارض اقدس بازگشت، و فرستاده شاه محمود را به درگاه شاهنشاه مسعود فرستاد و حکومت طبس و لقب وکالت به امیرعلی نقی خان بن امیرحسن خان مفوض گردید.

ذکر شکار طارم و لو شان و تأدیب بعضی از چاکران شاهزاده محمدرضا میرزا والی گیلان و سایر وقایع آن اوان

چون طریقه طریقت سلسله شاه نورالدین نعمت الله ماهانی کرمانی را از عهد امیر تیمور الی زمان صفویه در ایران کمال عزت و شهرت بوده و تشیع آنان به اثبات رسیده بود، بسیاری از علما و فضلا به مشایخ آن طایفه رغبت کردند و جماعتی از امرا نیز میل بدان طریقه نمودند.

و در زمان دولت ابد مدت خاقان کامران، حاجی محمدحسین اصفهانی از اولاد شیخ زین الدین و حاجی محمدجعفرهمدانی از طایفه قراگوزلو و بسیاری از این قوم به ریاضت و زهد معروف شده، لهذا شاهزاده محمدرضا میرزا حاکم گیلان را به واسطه علی خان اصفهانی وزیر وی بدان طایفه و سلسله تقویتی رفت، گروهی از آن قوم در گیلان اجتماع کردند و به ملازمت ملکزاده موصوف اقدام جستند.

چون گروهی از مقلدین و متشبهین در هر طایفه خواهند بود و تحقیق محق و مبطل موقوف به بصیرتی کامل است، علمای گیلان را از بعضی نفاری به خاطر روی داد و در حضرت خاقان شریعت پرور معروض شد و گروهی از ارباب اغراض این طایفه را به داعیه سلطنت متهم کردند، لهذا خاقان کامکار به شکار طارم رغبت